

## نوع‌شناسی رفتار سیاسی مردم کوفه در قیام حسین بن علی علیه السلام

سیمین قربان‌پوردشتکی\*  
علی محمد ولوی\*\*

### چکیده

از آنجا که حوادث و رخدادها در بستر مناسبات اجتماعی شکل می‌گیرند؛ شناخت گونه‌های مختلف رفتاری، در چگونگی پیدایش، روند و سرانجام حوادث و رخدادها، تاثیر بسزایی دارد. شهر کوفه با توجه به ویژگی خاص و نوع رفتار بزرگان آن با حاکمیت مرکزی، وجود گونه‌های مختلف رفتاری در دعوت از حسین بن علی علیه السلام، بیعت با نماینده وی و حادثه کربلا، می‌تواند نمونه مناسبی برای بررسی با دیدگاه‌های جامعه‌شناختی باشد. بررسی این موضوع با رویکرد جامعه‌شناختی، مسئله را به سمت استفاده از شاخص‌های نظریه دوسوگرایی مرتون، قدرت و اقتدار گرث و میلز و سایر آرای جامعه‌شناختی هدایت کرده است. براین اساس، گونه‌های رفتاری چون؛ انقلابیون عدالت‌خواه، انقلابیون نیمه راه، سنتی نیمه راه و سنتی، در کوفه شناسایی شده‌اند. در این مقطع زمانی، نظام اجتماعی برگرفته از ساختار قبایله‌ای و نوع مناسبات سیاسی آن با حاکمیت مرکزی، از عوامل مؤثر پیدایش گونه‌های رفتاری فوق، در قیام حسین بن علی علیه السلام بوده است.

### واژگان کلیدی

رفتار سیاسی، قیام، کوفه، انقلابی عدالت‌خواه، انقلابی نیمه راه، سنتی نیمه راه، سنتی.

simin45\_g@yahoo.com

valvi@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۰/۷/۹

\*. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء علیها السلام تهران.

\*\* استاد دانشگاه الزهراء علیها السلام تهران.

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۱۰

## چارچوب نظری

از نظر مرتون، ناسازگاری هنجارها ریشه دوگانگی رفتار اجتماعی است.<sup>۱</sup> مرتون برای عینی کردن دوگانگی، به بررسی تعصب و تبعیض قومی در آمریکا می‌پردازد؛ چراکه هر چند عقیده متعارف این جامعه (نظر اجتماعی) مبتنی بر مساوات‌طلبی در حقوق بشر است، در عمل، تبعیض قومیتی بیانگر دوگونگی اجتماعی نظر و عمل (نگرش و رفتار) است. مرتون توصیه می‌کند که برای تبیین این مسئله، باید به نوع‌شناسی نگرش و رفتارهای متضاد و نیز بررسی و تحلیل مقایسه‌ای شرایط پیدایش آن بپردازیم.<sup>۲</sup>

مرتون چهار نوع نگرش «لیبرال در همه شرایط»، «لیبرال نیمه راه»، «مستبد نیمه راه» و «مستبد در همه شرایط» را درباره مساوات‌طلبی معرفی می‌کند. در نوع نخست؛ افرادی قرار می‌گیرند که دارای نگرش مثبت نسبت به مساوات‌طلبی و رفتار همسو با آن‌اند؛ و در نوع چهارم، افرادی قرار می‌گیرند که مخالف مساوات‌طلبی بوده، رفتار آنان نیز به تبع نگرششان به تبعیض گرایش دارد.<sup>۳</sup>

نوع دوم و سوم گروهی هستند که رفتار آنان برحسب شرایط مختلف، نوسان دارد و دوگونگی نظر و عمل در آنان مشاهده می‌شود. در نوع دوم، نگرش مثبت نسبت به مساوات‌طلبی، همسو با نوع اول و مثبت است؛ ولی به دلیل ترسو بودن هنگام احساس خطر و تهدید جانی و مالی به‌طور موقت رفتار وانمودی منفی از خود نشان می‌دهند.

در نوع سوم بالعکس، نگرششان نسبت به مساوات‌طلبی، همسو با نوع چهارم و منفی است؛ ولی برای کسب منافع در شرایط خاص، به‌طور موقت، رفتار وانمودی مثبت از خود نشان می‌دهند.<sup>۴</sup>

۱. گروثرز، جامعه‌شناسی مرتون، ص ۱۰۹ - ۱۰۵.

۲. همان، ص ۱۴۹.

۳. همان.

۴. همان.

	انواع نگرش و رفتار نسبت به مساوات‌طلبی	بعد نگرش	بعد رفتار
۱	لیبرال در همه شرایط	+	+
۲	لیبرال نیمه راه	+	-
۳	مستبد نیمه راه	-	+
۴	مستبد در همه شرایط	-	-

جدول شماره ۱: نوع‌شناسی مرتون از نگرش و رفتار نسبت به مساوات‌طلبی در موضوع تبعیض قومی

### روش‌شناسی

قیام حسین بن علی علیه السلام با توجه به تحولات کوفه، ازجمله حوادث مهم تاریخ صدر اسلام است. بررسی سنخ‌های مختلف سیاسی همراه و مقابل، ریزش و نوسان رفتاری گونه‌های میانی (دوم و سوم) را از دیدگاه جامعه‌شناختی می‌طلبد. شناسایی سنخ‌های گوناگون رفتاری با استفاده از شاخصه‌های جامعه‌شناختی قدرت و اقتدار گرث و میلز، و دو سوگرایی مرتون و سایرین صورت گرفته است.

در جدول شماره (۱) نوع‌شناسی دوگونگی نگرش (نظر) و رفتار (عمل) مردم کوفه، در دوره مزبور را با اقتباس از رویکرد پارادایمی را می‌توان به شرح ذیل ارائه کرد.<sup>۱</sup>

	انواع	نگرش نسبت به قیام	رفتار نسبت به قیام
۱	انقلابیون عدالت‌خواه	+	+
۲	انقلابی عدالت‌خواه نیمه راه	+	-
۳	سنتی نیمه راه	-	+
۴	سنتی	-	-

### مقدمه

انعقاد قرارداد صلح بین معاویه بن ابی‌سفیان و حسن بن علی علیه السلام، تحولات عمده‌ای در

۱. همان.

ساختار حاکمیت سیاسی جهان اسلام پدید آورد که روند معمول خلافت را — که از سقیفه بنی ساعده آغاز و به بیعت کوفیان با حسن بن علی علیه السلام ختم شد — به سلطنت موروئی در خاندان اموی تبدیل کرد. غلبه سیاسی — نظامی معاویه بر حسن بن علی علیه السلام و پیدایش شرایط اضطراری صلح، برای کوفیان ناخوشایند بود؛ بنابراین به سنخ‌های مختلف رفتاری در میان مردم کوفه در تقابل و پذیرش قدرت حاکم انجامید. چراکه گروهی از روی اضطرار و عدم توانایی در برابر قدرت رو به رشد معاویه، با شرایط زمان همراه شدند، دسته‌ای نیز برای حفظ جان و مال خویش حکومت امویان را پذیرفتند، عده‌ای برای حفظ منافع سیاسی — اقتصادی خود، هر حاکمیتی که منافعشان را تضمین می‌کرد می‌پذیرفتند و در نهایت گروهی نسبت به حاکمیت قریش، به‌جز خلافت خاندان رسول صلی الله علیه و آله رضایت داشتند.

ویژگی‌های سنخ‌های رفتاری فوق، در طولانی‌مدت، رفتار سیاسی کوفیان را در واکنش نسبت به اجرای سیاست‌های حاکم در جامعه رقم می‌زد. بنابراین، گروه نخست، همواره از پذیرش حاکمیت اموی ناراضی بوده در هر فرصتی ضمن ابراز این ناراضایتی در جهت بازگشت به عصر طلایی خلافت علی علیه السلام می‌کوشیدند. اعتراض حجر بن عدی و عمرو بن حمق در مخالفت با سیاست معاویه تا پای مرگ از این نمونه‌هاست.<sup>۱</sup>

گروه دوم، انبوه کوفیانی بودند که طالب تداوم اجرای سیاست‌های تسویه‌ای علی علیه السلام در زمینه اقتصادی و اجتماعی، به‌دست یکی از اعقاب او بودند. با این تفاوت که به دلیل ترس از عدم وفاق گروه‌های تأثیرگذار و ذی‌نفوذ،<sup>۲</sup> در شرایط خاص وعده یاری و همکاری با گروه‌های معترض حاکمیت اموی را زیرپا گذاشته به سمت سیاست‌های حاکم روی می‌آوردند. گروه سوم منفعت‌طلبان کاسب‌منش بودند. اقوال و رفتار آنان به جهت موقعیت سیاسی-اجتماعی‌ای که در ساختار قبیله‌ای کوفه داشتند تأثیر درخور توجه‌ای در مشارکت یا انفعال رفتارهای سیاسی موج عظیمی از مردم کوفه، در مقابل یا همراه حاکمیت داشت.

۱. ابن قتیبہ دینوری، *الإمامة و السياسة*، ج ۱، ص ۲۰۳.

۲. کوزر و روزنبرگ، *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی*، ص ۲۶۷ و ۲۶۸.

گروه چهارم به‌شدت به ساختار سنتی عرب وابسته بودند و عقاید دینی آنان، تحت‌الشعاع وفاداری و پاسداری از آداب و سنت‌هایی بود که به تعبیر آنان، موجب حفظ پایه‌های نظم و وحدت جامعه می‌شد.

از میان چهار گونه شناخته‌شده، سنخ دوم و سوم، در همراهی یا رها نمودن انقلابیون عدالت‌خواه دچار نوسانات شدید رفتاری و افت‌وخیزهای مداوم بودند. دو گونه فوق، در دوره بحران حاکمیت مرکزی، به گروه‌های برانداز حاکمیت می‌پیوستند؛ ولی با غلبه حاکمیت مرکزی بر بحران، به طرف جناح حاکمیت روی آورده، مقابل گروه‌های مخالف قرار می‌گرفتند. با توجه به اینکه شاید مورخان و به تبع آنها پژوهشگران به کمتر حادثه تاریخی‌ای در صدر اسلام به‌اندازه قیام امام حسین علیه السلام<sup>۱</sup> از زوایای مختلف توجه کرده باشند، مقاله حاضر به طرز موجزی درصدد شناسایی نظری رفتارهای سیاسی پدیدآورندگان این قیام با رویکردی بدیع، در راستای نگرش جامعه‌شناختی مرتون است.

#### الف) انقلابیون عدالت‌خواه

براساس نوع‌شناسی گونه‌های رفتاری مردم کوفه، انقلابیون عدالت‌خواه اولین گونه رفتاری‌اند. این گونه رفتاری با توجه به هدفشان که پیاده کردن شیوه عدالت‌منشانه علی علیه السلام بود، خواستار براندازی حاکمیت اموی بودند. از دیدگاه آنان حاکمیت اموی به دلیل پدید آوردن بدعت‌های سیاسی - اخلاقی، در جامعه مشروعیت دینی و اجتماعی نداشت و مانع دستیابی به اهداف عدالت‌خواهانه در جامعه بودند.<sup>۲</sup> ارزش و آرمان مذهبی، محرک و بن‌مایه این رفتار سیاسی در مقابل حاکمیت بود که آنان با استناد به آن، اهداف خود را

---

۱. ازجمله پژوهش‌هایی از این دست می‌توان به *بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا*، اثر آقای محمدرضا هدایت‌پناه و *نهضت امام حسین علیه السلام و قیام کربلا* اثر آقای غلامحسین زرگری‌نژاد و *زمینه‌های اجتماعی و رهاوردهای انسانی قیام امام حسین علیه السلام* اثر آقای محمدمهدی شمس‌الدین و *پس از پنجاه سال* اثر زنده‌یاد سید جعفر شهیدی اشاره کرد.

۲. ابن قتیبه دینوری، *الامامة والسياسة*، ج ۱، ص ۲۰۳.

جهت پیاده کردن عدالت اجتماعی دنبال می‌کردند. آنان برای رسیدن به عدالت اجتماعی، رفتار سیاسی خود را در دو قالب «مبارزات مسلحانه» و «تقیه در مقابل حاکمیت اموی» جهت داده‌اند.<sup>۱</sup> از آنجاکه احیای حاکمیت عدالت‌محور، عامل پویایی گروه‌های تحت فشار در جامعه مزبور و نویدبخش دگرگونی‌های بنیادی در جامعه بود، حاکمیت اموی از ابتدا، به دلیل ترس ناشی از تأثیر عقاید و رفتار انقلابیون عدالت‌خواه، سیاست‌های خود را جهت مهار و خنثی کردن عملکرد آنان بر محورهای تطمیع، تهدید، زور، ارعاب و قتل و غارت استوار کرد.

نابرابری قدرت و تسلط همه‌جانبه سیاسی - نظامی معاویه در به‌کار گماشتن امرای کارآموده‌ای چون زیاد بن ابیه بر کوفه، امکان هرگونه تحرک را از این اقلیت گرفته بود.<sup>۲</sup> کاربرد شیوه کنترل و سرکوب مخالفان به‌حدی بود که استراتژی این گروه در عصر معاویه، ناگزیر بر پذیرش وضعیت موجود و مبارزه منفی (تقیه) هدایت شد.<sup>۳</sup>

مرگ معاویه و بحران ناشی از جابه‌جایی قدرت در ایالات، فضایی باز برای مخالفانی ایجاد نمود که تحت شرایط خاص، قدرت امویان را پذیرفتند. این گروه، اقتدار و مشروعیت معاویه و جانشینش یزید را که خارج از چارچوب قواعد حاکم بر اندیشه سیاسی جهان اسلام صورت گرفته بود نپذیرفته بودند. تجربه تسلط همه‌جانبه امویان بر جهان اسلام، پیش‌بینی تداوم سیاست‌های سرکوب‌گرایانه و خشونت‌آمیز معاویه، به‌خصوص در قبال مخالفانش در عراق را در عصر یزید برای مردم آسان می‌نمود. عدم بیعت حسین علیه السلام با نماینده یزید و هجرت وی به مکه، به قیام انقلابیون عدالت‌خواه در لوای شخصیتی با جایگاه دینی، سیاسی و اجتماعی، مشروعیت بخشید.<sup>۴</sup>

خلاً ناشی از جابه‌جایی قدرت، باعث جنبش در عراق با مرکزیت کوفه شد؛ این گروه، در

۱. همان، ص ۱۸۶.

۲. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۲۲۰ و ۲۲۱.

۳. ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۲۲۱ و ۲۲۲.

۴. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۱۵۶ - ۱۵۳.

خانه سلیمان بن صرد خزاعی، گرد هم آمدند و از مرگ معاویه اظهار خشنودی کردند؛<sup>۱</sup> سلیمان بن صرد، حاضران را از عدم بیعت حسین بن علی علیه السلام با یزید آگاه، و پیشنهاد کرد در صورت اطمینان از پایداری در همراهی حسین علیه السلام وی را به کوفه دعوت کنند؛ آنان نیز پذیرفتند و در نامه‌ای به حسین بن علی علیه السلام ضمن تبری از حاکمیت اموی و برشمردن ستم‌های معاویه در حق شیعیان و نارضایتی از به حکومت رسیدن یزید از او خواستند برای برقراری حاکمیت عدل به کوفه بیایند.<sup>۲</sup>

عبدالله بن سبیع الهمدانی و عبدالله بن وال<sup>۳</sup> نامه را به مکه رساندند. هنوز پاسخ حسین بن علی علیه السلام به شیعیان داده نشده بود که اعیان و اشراف کوفه، با سفارت قیس بن مسهر صیداوی،<sup>۴</sup> عبدالرحمان بن عبدالله ارجبی<sup>۵</sup> و عماره بن عبید سلولی، با پنجاه و سه نامه که هریک متعلق به چندین نفر بود، راهی مکه شدند. به دنبال آن هانی بن هانی سبعی و سعید بن عبدالله حنفی<sup>۶</sup> در مراحل بعد به مکه اعزام شدند و طی نامه‌ای به حسین بن علی علیه السلام آمادگی شیعیان مؤمن و مسلمانان کوفه را جهت یاری او اعلام نمودند.<sup>۷</sup>

بررسی زندگی بیشتر این پیک‌ها نشان می‌دهد که آنان در زمره یاران فعال امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حسن بن علی علیه السلام در دوران خلافتشان مقابل اشرافیت قریش بوده‌اند. آنان در همراهی حسین بن علی علیه السلام نیز تا پای جان پایداری کردند. نمونه این افراد قیس بن مسهر

- 
۱. ابن خیاط، تاریخ خلیفه، ص ۱۸۱؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة، ج ۲، ص ۶۹.
  ۲. مفید، الارشاد، ص ۲۰۳؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۵۲؛ ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۲۷ و ۲۸.
  ۳. در منابعی که درباره قیام امام حسین علیه السلام به طور مفصل بحث کرده‌اند در اسامی این سفرا اختلاف وجود دارد؛ مثلاً در الفتوح ابن اعثم کوفی، عبدالله بن مسمع الهمدانی و عبدالله بن مسمع البکری، و در اخبار الطوال ابوحنیفه دینوری، عبیدالله بن سبیع الهمدانی و عبدالله بن وداک سلمی آمده است.
  ۴. طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۵۲؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۶۹.
  ۵. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۰۳.
  ۶. همان؛ ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۲۹؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۵۳.
  ۷. طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۵۳.

صیداوی بود. حسین بن علی علیه السلام، بعد از اطلاع از تسلط ابن زیاد، بر کوفه قیس را با نامه‌ای به کوفه فرستاد تا ضمن آگاهی از وضعیت کوفه، میزان پایبندی سرشناسان و سران شیعه و سایرین را نسبت به تعهدی که به وی داده بودند بررسی کند. نیروهای ابن زیاد که در حالت آماده‌باش کامل، کوفه و منازل منتهی به آن را محاصره کرده بودند دستگیر کرده، به دارالاماره بردند.<sup>۱</sup> او نامه را امحا کرد تا عیدالله از مضمون آن آگاه نشود و چون به اصرار عیدالله به منبر رفت تا عقیده خود را نسبت به خاندان علوی نفی کند، خطاب به کوفیان حاضر گفت: «ای گروه مردم! حسین بن علی علیه السلام به‌سوی شما می‌آید و من فرستاده او به‌سوی شما بودم؛ پس او را بپذیرید! و عیدالله و پدرش را لعنت کرد و برای علی بن ابی‌طالب از خدا رحمت خواست و بر او درود فرستاد». <sup>۲</sup> پایداری قیس، به شهادت او در راه عقیده و آرمانش انجامید. <sup>۳</sup> عبدالرحمان بن عبدالله ارحبی در مراحل مختلف گرفتن بیعت و قیام، همراه مسلم بن عقیل بود و سرانجام در کربلا کشته شد. <sup>۴</sup>

با تسلط عیدالله بن زیاد بر کوفه و شکست مسلم بن عقیل و گسترده‌گی سیستم کنترل اوضاع ازسوی حاکمیت، فعالیت این‌دسته از یاران حسین متوقف شد. گرچه این تغییر شرایط به ضرر انقلابیون عدالت‌خواه بود، بر عقیده آنان نسبت به قیام علیه نظام حاکم و یاری حسین علیه السلام، خللی وارد نکرد و آنان از طرق مختلف، خود را به حسین علیه السلام رساندند. برخی از مشهورترین آنان عبارت بودند از: حبیب بن مظاهر، نعمان بن عمرو ازدی راسبی، عمرو بن عبدالله انصاری (اباثمامه)، عبدالرحمان بن عبدالله ارحبی، عابس بن ابی‌شیب شاکری، مسلم بن عوسجه، شوذب مولی از بنی‌شاکر، سعد (سعید) بن عبدالله، <sup>۵</sup> مالک بن عبدالله بن

۱. همان، ص ۳۹۵ و ۳۹۶؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۱۶۶؛ مفید، *الارشاد*، ص ۴۲۰؛ ابن‌مسکویه،

*تجارب الامم*، ج ۲، ص ۶۰.

۲. ابی‌مخنف، *تاریخ ابی‌مخنف*، ص ۴۳۶.

۳. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۳۷۸.

۴. طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۷۶.

۵. همان، ص ۸۱ - ۷۱.



سریع همدانی، مجمع بن عبدالله عائذی،<sup>۱</sup> نافع بن هلال مرادی، عمرو بن خالد صیداوی، سعد مولای او و مجمع بن العائذی مذحجی.<sup>۲</sup> چون کثیر بن شهاب و قعقاع بن شور ذهلای مأمور شدند تا در کوفه مردانی که به سن پیکار رسیده‌اند را جمع‌آوری کرده، به نخيله اعزام کنند،<sup>۳</sup> انقلابیون در سلک سپاهیان ابن‌سعد به کربلا رفته، به حسین علیه السلام، ملحق شدند.<sup>۴</sup> ابن‌سعد در طبقات کبری می‌نویسد: «بیست مرد از لشکریان کوفه به او [حسین] پیوستند». مسعود بن حجاج تمیمی، نعمان بن عمرو ازدی راسبی (الطوسی)، ابوالشعشاء یزید بن مهاجر کندی و دیگران از این دسته بودند.<sup>۵</sup> در میان یاران حسین کسانی چون زهیر بن قین بحیلی و حر بن یزید ریاحی تحت‌تأثیر کلام و رفتار حسین علیه السلام متحول شدند و به او پیوستند.<sup>۶</sup>

این افراد تا پای جان، در راه آرمان خویش، پایداری کردند و از هدف خود و یاری رهبری که رسیدن به این آرمان با وجود او تحقق می‌یافت دست برنداشتند. ثبات عقیده این گروه در رجزهایشان در رویارویی با کوفیان آشکار است. افرادی چون حبیب بن مظاهر و زهیر بن قین - از ذی‌نفوذان کوفه - در تلاشی بی‌وقفه در یادآوری جایگاه حسین بن علی علیه السلام کوشیدند، تا شاید سپاه کوفه را از عمق فاجعه‌ای که آنان را تهدید می‌کرد، آگاه کنند؛ حبیب بن مظاهر خطاب به عذرة بن قیس از سپاه عمر بن سعد گفت: «قومی که فردا به نزد خدا می‌روند و فرزند پیامبرش را و خاندان [پیامبرش] و بندگان سحرخیز و ذکرگوی این شهر را کشته باشند به نزد خدا

۱. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۴۰۶.

۲. همان، ص ۱۷۲؛ طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۴۰۴ و ۴۰۵.

۳. ابن‌سعد، *طبقات الکبری*، ج ۵، ص ۹۸؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۳۸۸ - ۳۸۶؛ ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۸۰.

۴. طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۱۰۶.

۵. ابن‌سعد، *طبقات الکبری*، ج ۵، ص ۹۷.

۶. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۴۴۵؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۴۰۴ و ۴۰۵.

۷. ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۲۴۶؛ مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۶۰.

قوم بدی باشند»<sup>۱</sup> زهیر بن قین نیز ضمن تأکید بر سخنان حبیب گفت: «ای عزره ... از خدا بترس ... و از جمله کسانی مباش که گمراهان را برای کشتن نفوس پاک کمک می‌نمایند».<sup>۲</sup>

بعد از آشکار شدن واقعیت رفتار سیاسی بیشتر مردم کوفه در مقابله با حسین بن علی علیه السلام، امام خطاب به یاران همراه خویش گفت: «این سپاه هدفی جز من ندارند شما آزادید بروید».<sup>۳</sup>

مسلم بن عوسجه کوفی که از صحابی پیامبر بود<sup>۴</sup> در جواب حسین علیه السلام گفت: «آیا دست از تو برداریم؟ آنگاه چه عذری و بهانه‌ای درباره ادای حق تو به درگاه خدا بریم؟ ...». سعد بن عبدالله حنفی کوفی گفت: «به خدا دست از تو بر ندارم تا خدا بداند که ما حرمت پیامبرش درباره تو را رعایت نمودیم ...». زهیر بن قین گفت: «به خدا دوست دارم کشته شوم ... و خدای عزوجل به وسیله من از کشته شدن تو و این جوانان از خاندانت جلوگیری فرماید».<sup>۵</sup>

در آرایش سپاه حسین علیه السلام، زهیر بن قین عهده‌دار میمنه و حبیب بن مظاهر فرماندهی میسره سپاه بودند.<sup>۶</sup> زهیر بن قین در رجزهای خود کوفیان را سرزنش می‌کرد و می‌گفت: «ای مردم، فرزندان فاطمه نسبت به فرزند سمیه به دوستی سزاوارتراند؛ اگر آنان را یاری نمی‌کنید با ایشان نجنگید ...».<sup>۷</sup> حبیب بن مظاهر می‌گفت: «... [اگرچه] شمار شما بیشتر است، اما ما وفاداریم و صبورتر و با حجت‌تر و حق آشکار ... و با دستاویزی قوی‌تر ...».<sup>۸</sup> در رجزهایی که این گروه در رویارویی با سپاه ابن سعد داشتند؛ بر عقیده و اهداف آشکارتر تأکید می‌کردند. یزید بن معقل (عثمانی) به بریر بن حضیر (علوی) می‌گفت: «می‌بینی که خدا با تو چه کرد؟

۱. طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۱۶.

۲. همان، ص ۴۱۷.

۳. مفید، الارشاد، ص ۲۳۱.

۴. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۰۵.

۵. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۹۳؛ مفید، الارشاد، ص ۲۳۱.

۶. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۸، ص ۱۷۹؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۹۴.

۷. همان، ص ۳۹۶ و ۳۹۷.

۸. طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۳۹.

تو را در میان موج سپاهیان فراوان ابن‌زیاد قرار داد و تو مطمئناً شکست خواهی خورد. آیا به‌یاد داری که در محله بنی‌لوزان همراه تو بودم و می‌گفتی که عثمان بن عفان، با خویشتن بد کرد و معاویه بن ابی‌سفیان گمراه، گمراه‌کننده است و پیشوای هدایت و حق، علی بن ابی‌طالب است؟» بریر گفت، اکنون هم، «شهادت می‌دهم که عقیده و گفتار من این است».<sup>۱</sup> نافع بن هلال در حین پیکار می‌گفت: «من جملی‌ام، من بر دین علی‌ام».<sup>۲</sup> ابوالشعشاء نیز، طی ابیاتی خدا را بر یاری رساندن به حسین گواه می‌گرفت.<sup>۳</sup>

سرانجام قیام حسین علیه السلام با شهادت او و یارانش به پایان رسید. با وجود این شکست، کربلا به میدان ثبات و پایداری انقلابیون عدالت‌خواه تبدیل شده بود. تأثیر رفتار آنان، تحولات زیادی بر تثبیت آینده این تفکر داشت. نمونه افرادی از این دست که در اولین روزهای ورود اسرا و سرهای کشتگان به کوفه اعتراض خود را آشکار کردند؛ عبدالله بن عفیف ازدی، پیرمرد نابینا و از یاران علی علیه السلام بود که خطاب به ابن‌زیاد که سعی داشت حرکت حسین بن علی علیه السلام را باطل جلوه دهد؛ گفت: «ای پسر مرجانه! دروغگو پسر دروغگو! تو و پدرت و کسی که تو ولایت‌دار اوئی و پدرش. ای پسر مرجانه! فرزندان انبیا را می‌کشید و به زبان صدیقان حرف می‌زنی؟» این اعتراض به رویارویی اعراب یمانی کوفه و به‌دار آویختن ابن‌عفیف انجامید.<sup>۴</sup>

### ب) انقلابیون عدالت‌خواه نیمه راه

در قیام حسین بن علی علیه السلام سنخ دوم در مقام قول، فعال و در زمان فعل، منفعل بودند. ایده و نگرش این سنخ، هماهنگ با دیدگاه آرمان‌گرایانه انقلابیون عدالت‌خواه بود؛ ولی رفتار آنان، تحت‌تأثیر شرایط، دچار نوسان می‌شد. دوگونگی رفتار و ترس از ورود به میدان عمل از

۱. همان، ص ۳۴۲.

۲. همان، ص ۴۳۵.

۳. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۴۰۴ و ۴۰۵.

۴. همان، ص ۴۱۳ و ۴۱۴.

ویژگی‌های بارز این گونه رفتاری بود. آنان براساس دیدگاه انقلابیون عدالت‌خواه، معترض وضعیت موجود بودند اما رفتارشان، ارتباط مستقیمی با بحران یا اقتدار حاکمیت مرکزی داشت؛ به‌طوری‌که با بروز بحران در حاکمیت مرکزی به‌سرعت گرد رهبران آرمانی، جمع می‌شدند و با بروز احساسات تند، مبنی بر پایداری، همکاری و همراهی، اعتماد انقلابیون عدالت‌خواه را به خود جلب می‌کردند و با تغییر شرایط به نفع حاکمیت مرکزی، به همان سرعت که جمع شده بودند؛ پراکنده می‌شدند. کنش فوق معطوف به احساس، غیرعقلانی و بدون محاسبه هدف و وسیله بود.<sup>۱</sup> موج بزرگی از عوام جامعه در این رده بودند.

موقعیت بروز این رفتار زمانی در کوفه ایجاد شد که حکومت امویان با مرگ معاویه در ایالات دچار بحران شده بود. سران کوفه از شیعیان و اشراف، حسین بن علی (ع) را دعوت کردند که به کوفه بیاید و امامت و رهبری آنان را بر عهده گیرد. حسین (ع)، مسلم بن عقیل را جهت آگاهی از صحت گفتار آنان به کوفه فرستاد. چون مسلم به کوفه رسید، مردم گروه‌گروه نزد او رفتند و وقتی نامه حسین (ع) را خطاب به مردم کوفه می‌خواند، با صدای بلند گریستند و فریاد «واشوقاه الی اللقاء» سر داده؛ با نماینده او بیعت کردند.<sup>۲</sup> قریب به دوازده هزار<sup>۳</sup> مرد جنگی، از شیعیان کوفه، آمادگی خود را تا پای جان، برای همراهی با حسین (ع) اعلام کردند.<sup>۴</sup> مسلم بن عقیل به‌وسیله عابس بن ابی شیب الشاکر، حسین (ع) را در جریان آمادگی مردم قرار داد.<sup>۵</sup>

ابن‌زیاد چون بر کوفه مسلط شد، در اولین فرصت از حرکت روبه‌رشد مسلم بن عقیل

۱. وبر، مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ص ۲۸ و ۲۹.

۲. ابن‌حجر عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة، ج ۲، ص ۶۹ و ۷۰؛ مفید، الارشاد، ص ۲۰۴ و ۲۰۵.

۳. منابع مختلف درباره تعداد بیعت‌کنندگان بین دوازده تا هجده هزار اختلاف‌نظر دارند. طبری (تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۴۷) و به پیروی از وی، ابن‌کثیر (البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۱۵۲) تعداد بیعت‌کنندگان را هجده هزار نفر نوشته‌اند.

۴. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۴.

۵. طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۷۵؛ ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۴۳.

جلوگیری نمود. او هانی بن عروه را به جرم پناه دادن به مسلم دستگیر کرد. با شایعه مرگ هانی، مسلم ناچار با همراهان خود قیام کرد. او در وفاداری و حسن نیت کوفیان تردیدی نداشت.<sup>۱</sup> هجده هزار<sup>۲</sup> کوفی با فرماندهان خود از محلات چهارگانه کوفه با او خروج کرده، کاخ فرمانروایی را به محاصره در آوردند. اما چون اشراف و سران کوفه همراه با ابن زیاد جان، مال و امنیت آنان را تهدید کردند میدان را رها کردند.<sup>۳</sup>

به هم تنیدگی عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه، این گروه را به اشراف قبایل و به تبع آن به حاکمیت سیاسی وابسته می‌کرد. این وابستگی، رفتار سیاسی آنان را تحت‌تاثیر رفتار سیاسی اشراف قبایل قرار داده و در مواقع عمل به قول، عملکردشان را به چالش می‌کشاند. در دوره گذار حاکمیت از بحران، ترس از به‌خطر افتادن امنیت جانی و مالی و تهدید سران قبایلشان به محرومیت از موقعیت‌های سیاسی، این سنخ را با وجود ایمان قلبی به راه و هدفی که انتخاب کرده بودند، ناچار در عرصه عمل منفعل می‌کرد. علی علیه السلام این گروه را به شیران روز راحتی و روبه‌ان روز عمل، توصیف می‌کرد.<sup>۴</sup> کثرت این افراد در کوفه به‌حدی بود که این صفت بارز را می‌توان به همه شیعیانی که به‌وسیله قیود فوق منفعل می‌شدند تعمیم داد.

ترس از عاقبت کار و فشار حاکمیت بر این گروه، موجب رفتار منفعلانه آنان نسبت به‌هدفی شد که جهت رسیدن به آن به نماینده حسین علیه السلام وعده همکاری دادند.<sup>۵</sup> انفعال، برای حفظ جان و مال که از ویژگی‌های این گروه اجتماعی بود اولین نشانه موفقیت

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۳.

۲. ابن کثیر تعداد همراهان مسلم را چهار هزار نفر بیان کرده است. (ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۸، ص ۱۵۴)

۳. مفید، الارشاد، ص ۲۱۳؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۸؛ ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۴۹؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۸.

۴. ابن هلال ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۳۵.

۵. مسعودی، التنبيه و الاشراف، ص ۲۶۲.

حاکمیت، در مهار خیزشی بود که زمینه آن حداقل درباره فعالیت‌های حسین علیه السلام از زمان شهادت حسن بن علی علیه السلام آغاز شده بود.<sup>۱</sup> حاکمیت نه تنها به این انفعال قانع نشد، بلکه از همین افراد که روزی با شوق وصف‌ناپذیری با مسلم بن عقیل بیعت کرده و بی‌صبرانه انتظار ورود حسین علیه السلام به کوفه را می‌کشیدند،<sup>۲</sup> برای آفرینش حادثه‌ای استفاده کرد که بدون استثناء، همه منابع از آن به تلخی یاد کرده‌اند.<sup>۳</sup> با این سیاست به آنان نشان داد قول یاری مخالفان حاکمیت، چه عواقبی به دنبال خواهد داشت.<sup>۴</sup>

همین صفت رفتاری غالب در میان کوفیان بود که نصیحت‌گران حجازی را بر آن می‌داشت تا از رفتن حسین علیه السلام به عراق جلوگیری کنند. آنان می‌گفتند: «... اگر (امویان) از حرکت تو باخبر شوند مردم را به وسیله پول بر ضد تو دعوت می‌کنند. آنان نیز بنده دنیایند و کسانی که وعده یاری به تو داده‌اند به جنگ تو آیند و کسانی که تو را دوست دارند، از یاریت بازمانند و [مجبورند] کسانی [را] که دوست ندارند یاری کنند...».<sup>۵</sup>

فرزدق، در یک جمله دوگونگی رفتار این سنخ را برای حسین علیه السلام بیان کرد. «دل‌های کسان با توست و شمشیرهای‌شان با بنی‌امیه، تقدیر از آسمان می‌رسد و خدا هر چه بخواهد می‌کند».<sup>۶</sup> اثرپذیری و سرعت در رنگ‌به‌رنگ شدن، موجب گرایش آنان به گروه‌هایی می‌شد که از لحاظ عقیدتی با آنان اشتراک نداشتند. ترس از آینده و عدم امنیت اجتماعی و بدگمانی نسبت به اطرافیان، به پیدایش روحیه سازش‌کاری، تملق، ریا، دروغ‌گویی، عدم ثبات رأی، تنبلی و خمودی در این گروه انجامید. گروه‌هایی با این ویژگی‌ها در برقراری ارتباط با دیگران از

۱. ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۲۲۹ و ۲۳۰.

۲. مقدسی، *البدء والتاریخ*، ج ۶، ص ۹.

۳. ابن‌الطقطقی، *الفخری فی الآداب السلطانیة والدول الاسلامیة*، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.

۴. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۳۸۶ و ۳۸۷.

۵. همان، ص ۵۵.

۶. همان، ص ۳۷۳؛ ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۷۱؛ ابن‌سعد، *طبقات الکبری*، ج ۵، ص ۸۹؛ ذهبی،

*تاریخ و فیات المشاهیر و اعلام*، ج ۵، ص ۱۰.

جهات مختلف دچار دوگونگی می‌شوند. همراهی و مشارکت با انقلابیون عدالت‌خواه در حرکت‌هایی با اهداف مشترک، آنان را رویاروی حاکمیت سیاسی قرار می‌دهد؛ هرچند ممکن است اشتراک در یک هدف خاص، چون بهره‌برداری مساوی از امکانات که از عوامل پیدایش تشکل‌هاست، آنان را در مراحل اولیه در کنار هم قرار دهد، در مراحل پیشبرد اهداف جهت رسیدن به هدف نهایی، ازسوی عوامل تأثیرگذار به چالش کشیده می‌شود.

### ج) سنتی نیمه راه

نگرش کلی این سنخ نسبت به قیام علیه حاکمیت، منفی و سنتی و رفتار آنان تابع منفعت‌طلبی است؛ به‌طوری‌که نقطه مقابل نوع دوم قرار می‌گیرند. عناوینی چون ابن‌الوقت، فرصت‌طلب و منافق بر آنان منطبق است. این سنخ با آنکه دارای دیدگاه‌های سنتی بوده، در حفظ وضعیت موجود، تابع شرایط سنتی‌اند، رفتارشان براساس هدفمندی خاصی در جهت استفاده از هر وسیله ممکن برای رسیدن به منافع، در نوسان است. بنابراین شرایط زمانی تأمین‌کننده این منافع، رفتار سیاسی آنان را رقم می‌زد.<sup>۱</sup>

منفعت‌طلبی این سنخ که با ترجیح دادن منافع شخصی بر منافع عمومی و فرهنگ مادی بر فرهنگ معنوی نشئت می‌گیرد، فعالیتشان را به‌جای هم‌جهت بودن با رفاه جامعه، به‌سوی کسب منفعت شخصی هدایت می‌کند.<sup>۲</sup> ضرب‌المثل «کسب، کسب است و اگر کاسب پنهان‌کاری نکند، آدم احمقی است»<sup>۳</sup> نشان از توجه به فرهنگ مادی این دنیاطلبان کاسب‌منش است. همین ویژگی باعث می‌شود که هرگاه منافع این گروه، در معرض خطر قرار گیرد تعهدات اخلاقی، سیاسی و اجتماعی را زیر پا گذاشته، با یک چرخش سریع، به‌سمت شرایطی جهت‌گیری می‌کنند که منافعشان را تأمین کند. دور‌کیم، در وصف این گروه می‌گوید: «منفعت، یک روز مرا با تو همدست می‌کند و روز دیگر مرا با تو دشمن می‌کند؛ و هیچ‌چیز

۱. روشه، *تغییرات اجتماعی*، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.

۲. فروند، *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، ص ۱۹۲.

۳. کوزر و روزنبرگ، *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی*، ص ۵۳۸.

بی‌ثبات‌تر از رفتار منفعت‌طلبانه نیست».<sup>۱</sup>

خیزش شیعیان کوفه در دعوت حسین بن علی علیه السلام و نامشخص بودن توانایی یزید در مهار این بحران، سران محلات، بزرگان قبایل و اشراف کوفه را سردرگم کرده و توانایی پیش‌بینی حوادث آینده را از آنان گرفته بود. آنان، به‌رغم نگرش منفی نسبت به قیام علیه حاکمیت سیاسی وقت و همراهی با حسین بن علی علیه السلام، به‌ناچار در این حرکت شرکت کردند. به‌نظر می‌رسد محاسبه آنان از اوضاع سیاسی حاکم بر ایالات بزرگی چون عراق و حجاز، احتمال عدم توانایی یزید در رویارویی با رقبای قدرتمندی چون حسین بن علی علیه السلام و عبدالله بن زبیر را تقویت کرده، حتی همراهی آن‌دو بدون دریافت امتیازات بزرگی از یزید را ناممکن می‌نمود. در این زمینه اشراف عراقی و به‌خصوص قطب مرکزی آن یعنی کوفه، از این داد و دهش‌ها بی‌بهره نمی‌ماندند؛ همچنین در صورت تسلط گروه‌های مخالف حاکمیت بر اوضاع، آنها در انزوای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قرار نمی‌گرفتند. در بررسی‌ها این گروه، جزو آخرین نامه‌نگاران و اظهارکنندگان تبعیت از حسین بن علی علیه السلام بشمار می‌رفتند. کسانی چون شیبث بن ربیع، حجار بن ابجر، یزید بن رویم، عزرة بن قیس، عمرو بن حجاج زبیدی و محمد بن عمیر تمیمی، در آخرین لحظات به حسین علیه السلام نوشتند:

اما بعد، بداند امیرالمؤمنین که اهل کوفه انتظار قدوم تو می‌کشند و همگان بر خلافت تو یک‌کلمه شده‌اند و رأی ایشان بر امارت تو قرار گرفته است. هیچ توقف نمی‌باید کرد و در آمدن تعجیل می‌باید کرد ... و به سعادت حرکت باید فرمود و در این باب اهمال نباید کرد. چون به کوفه رسی، لشکرهایی که از جهت تو ساخته‌اند در خدمت تو جمع شوند و کمر خدمت و جان‌نثاری بر میان‌بندند. والسلام.<sup>۲</sup>

دریافت نامه‌ای با این تأکید از سرشناسان و اشراف تأثیرگذار که هرکدام در رأس

۱. بشیریه، *انقلاب و بسیج سیاسی*، ص ۴۸.

۲. ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۳۲ و ۳۳؛ طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۳۵۲؛ ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۲۲۹.



خیل عظیمی از مردان جنگی قبایل قراردادشته و نبض نظامی - اقتصادی کوفه در اختیارشان بود؛ این اطمینان خاطر را به حسین علیه السلام داد تا مسلم بن عقیل، نماینده خویش را برای گرفتن بیعت و فراهم کردن شرایط لازم، جهت حرکت به سوی عراق با مرکزیت کوفه بدانجا بفرستد.<sup>۱</sup>

چون ابن زیاد به امارت کوفه رسید؛ در اولین سخنرانی خود گفت:

ای مردم کوفه! همانا امیرمؤمنان مرا به حکومت شهر شما گماشته است ... تا نسبت به شنوای شما نیکی کنم و بر سرکشان و اشخاص دودل سخت‌گیری کنم و من فرمان او را اجرا خواهم کرد؛ نسبت به افراد فرمان‌بردار همچون پدری مهربانم و برای مخالفان زهر کشنده؛ و هرکس از شما باید فقط برای حفظ جان خود بیندیشد.<sup>۲</sup>

این سنخ، به سرعت تغییر موضع داده، اطراف ابن زیاد گرد آمدند و با تهدید و ایجاد رعب و وحشت، سپاهیان اطراف مسلم را پراکنده ساختند.<sup>۳</sup> نافع بن هلال در وصف این سنخ برای حسین بن علی علیه السلام می‌گوید:

حاکمیت با رشوه عظیم و پر کردن کیسه‌هایشان آنان را به سوی خود کشاند؛ عامه مردم نیز، دل‌هایشان با تو و شمشیرهایشان در راستای تأمین منافع اربابانشان است.<sup>۴</sup>

عبدالله بن زیاد در کوفه، سران قبایل را از تأمین منافعشان مطمئن کرد.<sup>۵</sup> بنابراین محمد بن اشعث بن قیس کندی، با سایر اشراف و معاریف در محلات کوفه می‌گشتند و مردم را به

۱. ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۳۲ و ۳۳.

۲. همان، ص ۳۹؛ ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۲۳۳.

۳. ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۵۵ - ۴۵.

۴. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۴۲؛ ابن‌کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۸، ص ۱۷۳.

۵. ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۸۹ و ۹۰.

اطاعت از حاکمیت یزید دعوت کرده و از فرو رفتن در فتنه‌ها برحذر می‌داشتند.<sup>۱</sup> افزون‌براین، قدرت و نفوذی که این سنخ بر جمع کثیری از هم‌قبیله‌ای‌ها و وابستگان خود داشتند، در فروپاشی وحدت نیم‌بندی که بر اساس محاسبه شتابزده این سنخ برای یاری حسین (ع) به‌وجود آمده بود؛ تأثیر بسزایی داشت؛ زیرا طبق سنت عربی، در مواقع حساس، تصمیم‌گیری درباره مسائل مهمی چون جنگ، صلح، برقراری ارتباط با قبایل یا گروه‌های عقیدتی - سیاسی، اراده اعضای عادی به اراده سران وابسته، و عدم تمکین به آن، نشانه بی‌حرمتی نسبت به سنن حاکم بر قبیله بود. بنابراین، طبق این سنت‌ها هر تصمیمی، حتی برخلاف عقیده و میل فرد باید ازسوی افراد قبیله پذیرفته می‌شد.<sup>۲</sup>

براساس سنن فوق، هریک از سران با قبیله خود، در رأس سپاه بیست و دو هزار نفری که همگی کوفی بودند، در کربلا حاضر شدند.<sup>۳</sup> بیشتر فرماندهان سپاه کوفه سرانی بودند که با قول همکاری و همراهی، حسین (ع) را به کوفه دعوت کردند.<sup>۴</sup>

شبت بن ربعی، یکی از سران دعوت‌کننده حسین (ع)، در رأس هزار نفر از مردان تحت فرمانش، در کربلا حاضر شد.<sup>۵</sup> او در آرایش سپاه کوفه، فرماندهی پیاده‌نظام را برعهده داشت. عروه بن قیس احمسی، فرمانده سواره‌نظام سپاه کوفه ازسوی ابن‌زیاد بود.<sup>۶</sup> در کربلا، او از فرمان عمر بن سعد به‌منظور مذاکره با حسین (ع) امتناع کرد و گفت: «ای امیر، میان من و حسین بن علی (ع) در این وقت‌ها مکاتبتی بوده و هر نوع کلمات در معنی دوستی نوشته‌ام و چون به وفا مقرون نشد، این ساعت شرم دارم که پیش او روم». <sup>۷</sup> حجار بن ابجر از این دسته،

۱. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۳۸۶.

۲. ابن‌سعد، *طبقات الکبری*، ج ۱، ص ۳۴۷ - ۳۷۹.

۳. مسعودی، *التنبیه والاشراف*، ص ۶۱؛ ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۸۹ و ۹۰.

۴. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۳۵۳.

۵. ابی‌مخنف، *تاریخ ابی‌مخنف*، ص ۱۴۱.

۶. ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۲۵۲۰.

۷. ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۸۶؛ طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۴۱۰.

فرمانده هزار سواره و پیاده در برابر حسین بود.<sup>۱</sup> او در منع آب از حسین علیه السلام و یارانش نقش عمده‌ای داشت.<sup>۲</sup> حسین علیه السلام در طول این مدت در کربلا همواره با سخنان و پیام‌های خود، تعهدات و نامه‌نگاری آنان را یادآوری می‌کرد. چون سپاه کوفه را در برابر خود صف کشیده دید، سران آنان را مورد خطاب قرار داد و گفت: «ای حجار بن ابجر، ای قیس بن اشعث، ای یزید بن حارث و ای شبث بن ربعی! آیا شما ننوشتید: باغ‌ها سبز و چاه‌ها پر آب، پیش سپاه خود بیا ...؟» ولی آنان در جواب یا سکوت می‌کردند و یا منکر سخنان حسین علیه السلام می‌شدند.<sup>۳</sup> سپاهیان کوفه در کربلا، براساس فرهنگ حاکم بر جنگ‌های اعراب و تلاش برای خاتمه دادن به حرکتی که خود مسبب آن بودند، در کشتار حسین علیه السلام و یارانش و غارت حرم او رفتار سبوعانه‌ای داشتند. سران در جهت کسب افتخار و نشان دادن نهایت خوش‌خدمتی به حاکمیت مرکزی و از بین بردن خدشه‌ای که به سابقه آنان نزد امویان وارد شده بود؛ در کشتن حسین و یارانش بر هم سبقت می‌جستند. حسین بن علی علیه السلام، چون کشتار مردان خاندان و یاران خود را دید، کوفیان را خطاب قرار داد و گفت:

ای اهل کوفه! وای بر شما! اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله خود را کشتید و بر برنا و پیر ابقا نکردید ... حال آنکه شما جمیعاً می‌دانید که ما، کیستیم و می‌دانید که دشمنی شما با کیست. نه مرا طلبیدید و عهد کردید؟ چون [پافشاری شما را در دعوت خویش دیدم سوی شما آمدم ولی] شمشیرهایی که به جهت اعدای دین نگاه داشته و مهیا کرده بودید؛ روی من آوردید و با دشمنان من در ساختید؛ بی آنکه از جانب من در رعایت حق شما، اهمالی رود و یا از من، گناهی در وجود آید ...<sup>۴</sup>

گرچه این سخنان را سران قبایل بیش از هر کس درک می‌کردند، اما از آنجاکه رمز بقا و

۱. ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۹۰.

۲. ابن‌مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۲، ص ۷۷؛ طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۴۱۲.

۳. همان، ص ۴۲۵؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۳۹۶.

۴. ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۱۱۶.

اقتدار حاکمیت‌های مستبد در بروز پدیده خطرناک رجحان فرهنگ مادی بر معنویات و اخلاقیات بوده است؛ این سنخ، تلاش خود را در رسیدن به منافع مادی متمرکز کردند. سنان بن انس، چون سر حسین علیه السلام را از تن جدا کرد؛ آن را نزد ابن سعد آورد و گفت: «رکابم را از طلا و نقره سنگین کن که شاه پرده‌دار را کشته‌ام، کسی را کشته‌ام که پدر و مادرش از همه بهتر و چون نسب کسان خویش گویند نسب وی از همه والاتر است».<sup>۱</sup> عوام دنباله‌رو نیز، در تلاش برای برچیدن خوشه‌ای، از خرمنی که دست غارت بر آن باز شده بود؛ دست کمی از سران خود نداشتند.<sup>۲</sup> بعد از اتمام جنگ، شیعیان نیمه راه، سنتی‌های نیمه راه و سنتی‌ها به خیام و بنه حسین علیه السلام حمله کرده، آن را غارت نمودند. طبری می‌گوید: «کسان به روناس‌ها (ورس)، حله‌ها و شترها روی آوردند و همه را غارت کردند ... سپس به زنان حسین علیه السلام و بنه و لوازم وی حمله کردند. زن بود که بر سر جامه تنش با او درگیر می‌شدند و به زور می‌گرفتند و می‌بردند».<sup>۳</sup>

در پایان صحنه کربلا، برای کامل کردن مسئولیت محوله، سرهای حسین و یارانش بین فرماندهان سپاه و سران ارباع کوفه تقسیم شد؛ تا سند تلاشی باشد که این گروه برای تثبیت اقتدار استبداد حاکمیت مرکزی و حفظ وضعیت موجود انجام داده بودند. آنان با گرداندن سرهای بر نیزه در محلات کوفه نشان دادند که هرکس براساس شرایط زمان تغییر جهت ندهد و هوای سازش‌کاری و رنگ‌به‌رنگ شدن را از سر بیرون کند، عاقبتی جز این نخواهد داشت.<sup>۴</sup>

در جریان رویارویی لشکریان کوفه با حسین علیه السلام، در کربلا حداقل ۲۲ هزار نفر در قالب دسته‌های نظامی همراه با سران خود حضور یافتند؛ مقایسه این لشکر با یاران حسین علیه السلام که از دویست نفر تجاوز نمی‌کردند، بیانگر تعداد تماشاچیان بی‌دردی بود که برای توجیه وفاداری

۱. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۴۵۴.

۲. ابن سعد، *طبقات الکبری*، ج ۶، ص ۱۰۷ - ۱۰۰.

۳. همان، ص ۴۵۳.

۴. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۴۱۲؛ ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۹۳؛ طبری، *تاریخ الطبری*،

ج ۵، ص ۴۵۶؛ ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۲۵۹.

سران به حاکمیت و حفظ منافع آنان وارد صحنه شدند.<sup>۱</sup>

براساس ساختار اجتماعی قبیله‌ای، در کنار سران منفعت‌طلب جمع‌کثیری از مردان جنگاور قبایل قرار داشتند که در شرایط تهدید منافع سران قبایل به‌عنوان بازوی توانای آنان، عمل می‌کردند. در جنگ‌ها، فرهنگ حاکم بر این‌گونه رفتاری عبارت بود از: اطاعت بی‌چون‌چرا از سران، قتل و غارت و اسارت برای اثبات وفاداری، کسب افتخار برای قبیله و رسیدن به منافع مادی.

در جامعه مزبور، عوام به دو گروه تقسیم می‌شدند: گروه سنتی؛ و گروهی که نگرش آرمان‌گرایانه داشتند. با گروهی که نگرش آرمان‌گرایانه داشتند در بحث انقلابیون نیمه راه آشنا شدیم. گونه نخست از عوام، براساس ویژگی‌هایی که داشتند، در ذیل سنتی نیمه راه قرار می‌گیرند. رفتار این سنخ از دیدگاه جامعه‌شناختی، تحت‌عنوان گونه‌های ناتوان یاد می‌شود که این ناتوانی، ناشی از شرایط و موقعیت حاکم بر زندگی آنان بوده است. بر این اساس، حق و ابزار تصمیم‌گیری، در دست گروه خاص (اشراف و سران) است. رواج این سنت، توانایی تصمیم‌گیری را از این افراد سلب می‌کرد. در جامعه مزبور به‌دلیل اطاعت کورکورانه از افراد ذی‌نفوذ حسن‌وقبح هرچیز تابع دیدگاه آنان به آن چیز بود. این‌گونه‌ها براساس ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر جامعه، در چارچوبی از اطاعت افراد ذی‌نفوذ قرار گرفته، در ازای این اطاعت تحت حمایت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنان قرار می‌گرفتند. تداوم رفتار تابعی، برای افرادی که در معرض چنین جامعه‌پذیری قرار می‌گرفتند؛ پیامدی جز ناتوانی در تصمیم‌گیری به‌دنبال نداشت و نگرش و رفتار (نظر و عمل) آنان را در راستای منافع سنخ‌های منفعت‌طلب هدایت می‌کرد.<sup>۲</sup>

#### (د) سنتی

سنتی‌ها چهارمین گونه‌ای‌اند که در نوع‌شناسی رفتار سیاسی مردم کوفه، در قبال قیام حسین بن علی علیه السلام شناسایی شدند. از ویژگی‌های بارز این گونه رفتاری، ثبات و پایداری

۱. ابن‌اعثم، *الفتح*، ج ۵، ص ۸۹ و ۹۰.

۲. کوزر و روزنبرگ، *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی*، ص ۴۰۹.

در تأکید بر ایستایی و رکود جامعه، و تن دادن به وضعیت موجود بود؛ از این رو نگرش و رفتار آنان، نسبت به قیام منفی بود. مبنای اعتقاد این سنخ بر قداست سنت‌های موجود و مشروعیت کسانی بود که به موجب سنن جاری در جامعه سنتی، به قدرت می‌رسند.<sup>۱</sup> براساس نگرش این سنخ، تابعان در ارتباط با فرمانروایان باید رفتاری مبتنی بر اطاعت محض داشته، از رسوم و سنن متداول کورکورانه و بی‌اختیار تقلید نمایند.<sup>۲</sup> تأکید بر این شیوه رفتاری باعث می‌شد سرپیچی از هنجارهای تأیید شده از سوی حاکمیت گناهی نابخشودنی شمرده شود. این تفکر در برخورد با هرگونه حرکت مخالف، اختیارات بی‌قیدوشرطی را برای حاکمیت، رقم می‌زد.<sup>۳</sup>

تأکید بر این نوع تفکر از سوی متنفذین سیاسی - دینی، کسب مشروعیت را برای حاکمیت سیاسی که بنیان‌های مستحکم اجتماعی - دینی نداشت، هموار می‌کرد. قدرتمندان با استفاده از ابزاری از چنین تفکری، حقانیت حاکمیت خود را نزد عوام توجیه کرده، به سرکوب و مهار حرکت‌های مخالف خود می‌پرداختند. وبر در این زمینه می‌گوید: «هیچ سلطه‌ای به اطاعت ظاهری فرمانبرانش بسنده نمی‌کند؛ بلکه همواره در تلاش است تا در میان تابعان خود ایمان به مشروعیتش را برانگیخته و اطاعت خشک و خالی را به اعتقاد و حقانیتی که نماینده آن است، تبدیل کند».<sup>۴</sup> از این طریق، راه استفاده از قدرت و تحمیل اراده حاکمیت بر تابعان مهیا می‌گردد.<sup>۵</sup> دو گروه سیاست‌مداران و فقها به حاکمیت برای دستیابی به این موقعیت در جامعه کمک می‌کردند. دسته نخست، چشم و گوش حاکمیت در مناطق بحران‌خیزی چون کوفه بودند. آنان هرگونه تحرک مخالف را زیر نظر داشته، حتی تندتر از

۱. فروند، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ص ۲۴۰.

۲. وبر، اقتصاد و جامعه، ص ۲۸ و ۲۹.

۳. کوزرو روزنبرگ، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ص ۱۵۱.

۴. فروند، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ص ۲۴۰.

۵. وبر، مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ص ۲۴۰.

نیروهای رسمی حاکمیت، در جهت حفظ بقای آن عمل می‌کردند.<sup>۱</sup> گروه دوم، فقهای سنتی‌ای بودند که احکام آنان، به مشی جامعه و افکار عمومی جهت می‌داد. از دیدگاه فقهای آن عصر، هرگونه اعتراض حتی به سیاست‌های خلاف شرع حاکمیت، حرام بوده، خون اعتراض‌کننده به جرم خروج بر خلیفه مسلمین، برهم زدن وحدت جامعه و فتنه‌انگیزی، مباح بود؛ حتی اگر معترض، حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام دخترزاده پیامبر صلی الله علیه و آله بوده باشد.<sup>۲</sup> جمع کثیری از این گروه - که بیشتر از فرزندان صحابه بوده و حکمشان برای امت حجت بود - را می‌توان در شهادت‌نامه‌ای که برای توجیه قتل حجر، تدوین کرده بودند مشاهده کرد.<sup>۳</sup>

براساس نوع‌شناسی، رفتار سیاسی این سنخ، مخالف قیام بود. تلاش برای حفظ وضعیت موجود، تداوم حاکمیت و مصونیت آن از هر خطری که مشروعیتش را تهدید می‌کرد، از اهداف اصلی این گروه بود. ویژگی‌های مزبور، رفتار این سنخ را در راستای کنش معطوف به سنت هدایت می‌کرد که اطاعت محض جامعه از سنن را می‌طلبد. بنابراین، تفکر انفعال، سکون و رخوت را بر تغییر و تحول در جامعه ترجیح می‌دادند.

کوفه به دلیل درگیر شدن در مسائل بحران‌خیز نیمه نخست قرن اول هجری (قتل عثمان و جنگ‌های داخلی) و پیامدهای ناشی از آن جایگاه مناسبی نزد امویان نداشت؛ اما با وجود این، اقلیت منسجمی از سنتی‌ها همواره حافظ منافع آنان در این شهر بودند که عمرو بن حرith،<sup>۴</sup> عماره بن ولید،<sup>۵</sup> عبدالله بن مسلم بن سعید الحضرمی،<sup>۶</sup> قعقاع بن شوره‌لی،

۱. ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۳۵ و ۳۶؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۰۱؛ طبری، تاریخ

الطبری، ج ۵، ص ۲۷۰؛ ابن‌خلدون، دیوان المبتدأ والخبر، ج ۳، ص ۲۸.

۲. ابن‌عماد، شذرات الذهب، ج ۱، ص ۲۷۵.

۳. طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۲۷۰.

۴. ابن‌حجر عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة، ج ۴، ص ۵۱۰.

۵. همان، ص ۴۸۱؛ ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۳۶.

۶. طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۴۸.

شمر بن ذی الجوشن،<sup>۱</sup> حصین بن نمیر تمیمی،<sup>۲</sup> عمر بن سعد بن ابی وقاص،<sup>۳</sup> اسماء بن خارجة الفزاری و کثیر بن شهاب حارثی<sup>۴</sup> از سران آنان اند. ابوبردة بن ابوموسی اشعری<sup>۵</sup> و شریح قاضی<sup>۶</sup> از فقهای مطرح در کوفه بودند که به نوعی، در انفعال حرکت های مردمی نقش کلیدی داشتند. این سنخ، با توجه به وضعیت بحرانی کوفه، برای حفظ تسلط حاکمیت مرکزی، بر نعمان بن بشیر انصاری حاکم وقت کوفه، جهت برخورد جدی با فعالیت شیعیان، فشار وارد می کردند و گزارشی از عملکرد ضعیف نعمان در مقابل مخالفان حاکمیت، برای یزید فرستادند و او را نسبت به تحول بنیادی که پایه های مشروعیت حاکمیتش را تهدید می کرد آگاه نمودند. همکاری قاطع با حاکمیت، در دفع سریع این قیام، در این وضعیت بحرانی نشانگر تفکر سنتی آنان بود.

در جریان دعوت مردم کوفه از حسین علیه السلام، سنخ مزبور نعمان بن بشیر انصاری، والی کوفه را به دلیل ضعف برخورد با این حرکت، توبیخ کردند و کسانی همچون عبدالله بن مسلم بن سعید حضرمی به او می گفتند: «ای امیر آنچه پیش آمده جز به ستم و خونریزی اصلاح نپذیرد و آنچه تو اندیشیده ای رأی ناتوانان است».<sup>۷</sup> چون نعمان، راضی به اجرای خشونت در برابر کوفیان نشد؛ عبدالله بن مسلم که از دوستداران یزید و از اشراف کوفه بود؛ به یزید نوشت: «... به بنده خدا، یزید بن معاویه، امیرمؤمنین، از سوی پیروانش از اهالی کوفه، اما بعد،

۱. همان، ص ۲۷۰؛ مفید، الارشاد، ص ۳۹۶ - ۳۹۳؛ ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۳۹.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۸۰.

۳. ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۳۶.

۴. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۸۶ و ۳۸۷؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۲۵۴؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۳۰۸.

۵. منقری، وقعة صفین، ص ۵؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۲۷۰.

۶. همان؛ ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۸۶.

۷. ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۳۵؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۴۸؛ ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۲، ص ۴۱؛ ابن خلدون، دیوان المبتدأ والخبر، ج ۲، ص ۳۲.



بدان که مسلم بن عقیل به کوفه آمده و شیعه برای خلافت حسین بن علی با او بیعت کردند. پس اگر کوفه را می‌خواهی مرد نیرومندی بفرست که فرمان تو را به انجام رساند و مانند خودت با دشمنیت رفتار نماید. نعمان بن بشیر مرد ناتوانی است یا خود را به ناتوانی می‌زند». بعد از او عماره بن عقبه، عبدالله بن مسلم بن سعید حضرمی و عمر بن سعد نیز نامه‌هایی با همین مضمون به یزید نوشتند.<sup>۱</sup>

همکاری این سنخ با ابن‌زیاد در دستگیری هانی بن عروه، شناسایی مخفیگاه مسلم بن عقیل و پراکندن مردم از اطراف او نقش بسزایی داشتند.<sup>۲</sup> سپس ابن‌زیاد توانست با به خدمت درآوردن سران و بزرگان کوفه، مردم را از اطراف مسلم پراکنده کند. ابن‌زیاد، کثیر بن شهاب حارثی را خواست و به او دستور داد با آن دسته از قبیله مذحج که فرمان‌بردار او بودند؛ در کوفه بگردد و مردم را از ابن‌عقیل باز دارد و از عقوبت حکومت بترساند ...<sup>۳</sup> سپس برای اینکه تعصبات قبیله‌ای برانگیخته نشود؛ به عمرو بن حرث مخزومی دستور داد تا صد تن از قریشیان کوفه را جهت دستگیری مسلم روانه کند.<sup>۴</sup>

ابن‌زیاد با ایجاد رعب و وحشت، شرایط سکوت جامعه را فراهم کرد و به‌راحتی مسلم و هانی را در ملاء عام کشت.<sup>۵</sup> دستگیری و قتل هانی تجربه خوبی برای برآورد میزان انفعال مردم کوفه بود. زیرا شهادت شریح قاضی، مبنی بر سالم بودن هانی، موجب خاموشی اعتراض قبیله مذحج شد. سران مذحج به آنان توصیه کردند که گفته شریح را پذیرفته و از خون‌ریزی و فتنه‌انگیزی خودداری کنند.<sup>۶</sup> تأثیر اتفاقات بعدی چنان این مردم را به رکود و رخوت کشاند

۱. ابن‌اعثم، *الفتح*، ج ۵، ص ۳۵؛ ابن‌خلدون، *دیران المبتدأ والخبر*، ج ۲، ص ۳۲؛ ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۲۸۰.

۲. همان، ص ۲۸۱؛ ابن‌سعد، *طبقات الکبری*، ج ۵، ص ۹۵.

۳. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۳۶۹.

۴. ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۲۸۸.

۵. همان، ص ۲۹۰ - ۲۸۴؛ مفید، *الارشاد*، ص ۳۹۶ - ۳۹۳.

۶. ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۲۸۶.

که چون هانی را به قصد کشتن به بازار قصابان بردند؛ فریادهای یا آل مذحج و یا آل مرادش گوش شنوایی نداشت. در صورتی که در حالت عادی، وقتی هانی سوار بر مرکب می شد؛ چهار هزار جوشن پوش و هشت هزار پیاده، در رکاب او بوده اند؛ اگر، هم پیمانان آنان از کنده و سایر قبایل را به این تعداد می افزودند، حدود سی هزار مرد جنگی سواره و پیاده همراه او می شدند.<sup>۱</sup> آیا تفکر مردانی چون کثیر بن شهاب در قبیله مذحج که براساس رویکرد حفظ وحدت جامعه در سایه هر حاکمی، عرق و تعصب قبیله ای عرب را که زبانزد خاص و عام بود را به رکود و انفعال کشاند؟

شرایط ایجاد شده توسط ابن زیاد و سایر یاران همراه از سنخ سنتی، موجب شد کوفیان تحت فرماندهی سران و بزرگان شان چون شمر بن ذی الجوشن با چهار هزار، یزید بن رکاب الکلبی با دو هزار، مصار بن مزینة المازنی با سه هزار و حصین بن نمیر سکونی با چهار هزار نفر، به سپاه چهار هزار نفری عمر بن سعد بپیوندند.<sup>۲</sup>

فرمانده کل سپاه، عمر بن سعد بن ابی وقاص از سران سنتی کوفه بود. او با وجود اینکه از گروه اشراف و معاریف کوفی ای بود که یزید را برای حفظ کوفه، به گماردن حاکمی چون ابن زیاد تشویق نمود، اما هدفش در جهت حفظ وضعیت موجود، بدون پذیرش مسئولیت رویارویی، کشتن و اسارت یکی از شاخه های معروف قریش، یعنی بنی هاشم بود. او دستور یزید مبنی بر کشتن حسین علیه السلام را پیش بینی نکرده بود. بنابراین از ابن زیاد خواست تا این وظیفه را به اشراف کوفه، چون اسماء بن خارجة، محمد بن اشعث یا کثیر بن شهاب و دیگری که این سمت را با افتخار می پذیرند، واگذار نماید اما ابن زیاد نپذیرفت و او را در برابر عمل انجام شده قرار داد.<sup>۳</sup>

شاید طبق سنت عربی، ابن زیاد از تحت فشار قرار دادن ابن سعد دو هدف داشت؛ هم شأن بودن هم آورد و فرمانده با طرف مقابل؛ چراکه سپردن این سمت به غیر قرشی باعث کسر

۱. همان، ص ۲۳۸؛ مفید، *الارشاد*، ص ۲۱۳؛ مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۵۸.

۲. همان، ص ۶۱.

۳. ابن اعثم، *الفتح*، ج ۵، ص ۸۵ و ۸۶.

شان و منزلت قریشیان می‌شد و کاهش عواقب مسئله خون و خون‌خواهی بین قبیله‌ای. ابن‌سعد از این پس سعی می‌کرد سرنوشت این بازی را در جهت سازش دو خاندان (بنی‌امیه و بنی‌هاشم) تغییر دهد.<sup>۱</sup> او بعد از مذاکره با حسین علیه السلام در این زمینه نامه‌ای به ابن‌زیاد نوشت که «... خدا آتش را خاموش کرد و اتفاق آورد و کار امت را به صلاح آورده اینک حسین به من می‌گوید به جایی که از آن آمده بازگردد و یا او را به هریک از مرزهای مسلمانان خواهیم فرستاد و یکی از مسلمانان باشد و در حقوق و تکالیف همانند آنان باشد یا پیش یزید، امیرمؤمنان رود و دست‌دردست وی نهد که رأی خویش را در کار فیما بین بگوید و این مایه رضای شماست و صلاح امت».<sup>۲</sup> شاید یکی از اشراف سنتی کوفه (شمر بن ذی‌الجوشن) به دلیل چشم‌داشت به موقعیتی که ابن‌سعد در این زمان به‌دست آورده بود امیدواری ابن‌سعد را که نزدیک به نتیجه بود، خنثی کرد. شمر از رؤسای بنی‌هوازن، پذیرش درخواست عمر بن سعد را مبتنی بر ضعف عبیدالله بن زیاد دانسته، خطاب به او گفت: «اکنون که به سرزمین تو فرود آمده ... این را از او می‌پذیری؟ به خدا اگر از دیار تو بروی و دست در دست نهاده باشد، قوت و عزت از آن او باشد و ضعف و ناتوانی از آن تو. این را می‌پذیر که مایه ضعف است. باید او و یارانش به حکم تو تسلیم شوند که اگر عقوبت می‌کنی اختیار عقوبت با تو باشد و اگر می‌بخشی به اختیار تو باشد. به خدا شنیده‌ام که حسین و عمر بن سعد میان دو اردوگاه می‌نشینند و بیشتر شب سخن می‌کنند».<sup>۳</sup>

بر این اساس ابن‌زیاد، راه‌های مسالمت‌آمیز را - مگر در سایه بیعت حسین علیه السلام با یزید - بست.<sup>۴</sup> ابن‌سعد برای اثبات همراهی خود با حاکمیت مرکزی و زدودن مسامحه‌کاری‌هایی که به امید دست‌یافتن به راه‌حل مسالمت‌آمیز با حسین انجام داد؛ تیری بر چله کمان نهاد و گفت: «... همگی نزد عبیدالله بن زیاد گواهی دهید، اول کس که تیر در لشکر حسین علیه السلام

۱. ابن‌کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۸، ص ۱۷۵.

۲. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۴۱۴.

۳. همان.

۴. ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۹۳.

انداخت عمر بن سعد بود...»<sup>۱</sup> بعد از اتمام حادثه کربلا، برای عبرت، مانوری از اسیران و سرهای بریده حسین و یارانش در کوفه نمایش گذاشت.<sup>۲</sup> بدین شکل انسجام بین گفته و عمل خود و همفکرانش را به عرصه ظهور رساند.

## نتیجه

با توجه به مطالب پیش گفته، نتیجه نگرش و رفتار کوفیان نسبت به مسئله دعوت از حسین بن علی (ع) را می توان به صورت ذیل برشمرد:

۱. **سنخ اول (انقلابیون عدالت خواه):** در نگرش و رفتارشان نسبت به آرمان خویش ثابت قدم بودند و مقتضیات زمان و شرایط حاکم، در نگرش و رفتارشان تأثیری نداشت. چنان که در زمان معاویه نیز، از اعتراض به حاکمیت سیاسی عدول نکردند. این سنخ در دعوت حسین بن علی (ع) و تلاش برای ایجاد شرایط حضور او در کوفه با مسلم بن عقیل نهایت تلاش را نموده و سرانجام در رکاب حسین کشته شدند.

۲. **سنخ دوم (انقلابیون نیمه راه):** حضورشان در صحنه سیاسی دوگونه بود. مقتضیات زمان و شرایط حاکم تأثیر درخور توجه ای بر شکل گیری آنان داشت. عملکرد آنان در تعارض با حاکمیت، تابع بحران در حاکمیت سیاسی بود و با گذار حاکمیت از بحران بر خلاف میل باطنی (نگرش)، رفتاری چرخشی به نفع سیاست حاکم از خود بروز می دادند. آنان در دعوت از حسین بن علی (ع) یا خود از سران دعوت بودند و یا از عوام همسو با سران خود. در صحنه عمل در جبهه مقابل حسین (ع) قرار گرفتند.

۳. **سنخ سوم (سنتی نیمه راه):** با توجه به شرایط زمان و همسو با منافع شخصی در برخورد با حوادث حضور دوگونه داشتند. در دعوت از حسین (ع) از آخرین گروه نامه نگار و اولین گروه عدول کننده از تعهدات خویش به او بودند.

۱. همان، ص ۱۰۰ و ۱۰۱؛ طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۴۲۹.

۲. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۴۱۲؛ ابن اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۹۳.

۴. سنخ چهارم (سنتی): در مقابله با هر حرکت مخالف با حاکمیت سیاسی، حضوری فعال داشتند؛ چراکه در هر شرایطی بر حفظ وحدت جامعه در سایه اطاعت از نظام حاکم تأکید داشتند. رهاورد نوع‌شناسی رفتار سیاسی مردم کوفه از جهت نحوه حضور در واقعه کربلا و معرفی افراد شاخص، هر سنخ رفتاری، جداول‌های شماره ۲ و ۳ ارائه شده است.

نوع دوره	انقلابیون عدالت‌خواه	انقلابیون نیمه راه	سنتی نیمه راه	سنتی
یزید بن معاویه قیام حسین بن علی <small>علیه السلام</small>	حضور بسیار	مرحله اول: حضور	حضور دو گونه	حضور ثابت
	فعال منفی در فعال منفی در ابتدا به دلیل شرایط بحرانی حاکمیت سیاسی	مرحله دوم: حضور مثبت به دلیل تغییر شرایط حاکم به نفع حاکمیت.	مرحله اول: حضور مثبت از روی اضطرار مرحله دوم: حضور فعال منفی در همسویی با حاکمیت جهت حفظ منافع دنباله‌روان رفتار همسو با سران	حضور فعال مثبت در مقابل گروه‌های برانداز و حفظ حاکمیت سیاسی

جدول شماره ۲: چگونگی حضور گروه‌های سیاسی مردم کوفه در قیام حسین بن علی علیه السلام

نمونه‌های رفتاری	افراد شاخص
۱. انقلابیون عدالت‌خواه	حبیب بن مظاهر، نعمان بن عمرو ازدی راسبی، عمرو بن عبدالله انصاری (اباثمامه)، عبدالرحمان بن عبدالله ارحبی، عابس بن ابی‌شبيب، مسلم بن عوسجه و ...
۲. انقلابی عدالت‌خواه نیمه‌راه	سلیمان بن سرد خزاعی، مسیب بن نجبه، رفاعه بن شداد، عبدالله بن وال و ...
۳. سنتی نیمه راه	حجار بن ابجر، محمد بن اشعث، قیس بن اشعث بن قیس، یزید بن حارث، شبت بن ربیع، عروه بن قیس و ...
۴. سنتی	عمر بن سعد بن ابی‌وقاص، عمرو بن حرث، عماره بن ولید، قعقاع بن شور ذهلی، شمر بن ذی‌الجوشن و ...

جدول شماره ۳: معرفی افراد شاخص در هر سنخ رفتاری

## منابع و مأخذ

۱. ابن اعثم کوفی، احمد بن علی، *الفتوح*، تحقیق علی شیر، بیروت، دار الاضواء، ۱۹۹۱ م.
۲. ابن الطقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، *الفخری فی الآداب السلطانية والدول الاسلامیة*، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت، دار القلم العربی، ۱۹۹۷ م.
۳. ابن حجر عسقلانی، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۵ م.
۴. ابن خلدون، *دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر*، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۸ م.
۵. ابن خیاط، خلیفه، *تاریخ خلیفه*، تحقیق مصطفی نجیب فواز و حکمت کشلی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۶. ابن سعد، محمد، *طبقات الکبری*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۵.
۷. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۹۹۲ م.
۸. ابن عماد، *شذرات الذهب فی اخبار من الذهب*، تحقیق الارناؤوط، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۹۸۶ م.
۹. ابن قتیبه الدینوری، عبدالله بن مسلم، *الامامة والسیاسة (تاریخ الخلفاء)*، تحقیق علی شیر، بیروت، دار الاضواء، ۱۹۹۰ م.
۱۰. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، *البدایة والنهاية*، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۶ م.
۱۱. ابن مسکویه، *تجارب الامم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹.
۱۲. ابن هلال ثقفی، *الغارات*، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.

۱۳. ابوحنیفه الدینوری، عبدالمنعم عامر، *اخبار الطوال*، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۹۶۰ م.
۱۴. ابی مخنف، لوط بن سعید الغامدی الازدی الکوفی، *تاریخ ابی مخنف*، تصحیح و تحقیق سلمان الجبوری، بیروت، دار المحجة البيضاء، ۱۹۹۹ م.
۱۵. بشیریہ، حسین، *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۱۶. بلاذری، احمد بن جابر، *انساب الاشراف*، بیروت، دارالفکر، ۱۳۱۷.
۱۷. الذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، *تاریخ وفيات المشاهير و الاعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۹۳ م.
۱۸. روشه، گی، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۵.
۱۹. الطبری، ابی جعفر محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ۱۹۶۷ م.
۲۰. الطوسی، شیخ الطائفة ابی جعفر محمد بن الحسن علی، *اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)*، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
۲۱. فروند، ژولین، *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، رایزن، ۱۳۶۸.
۲۲. کوز، رلوئیس و روزنبرگ، *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸.
۲۳. گروثرز، چارلز، *جامعه‌شناسی مرتون*، ترجمه زهره کسای، تهران، علامه طباطبائی، ۱۳۷۸.
۲۴. المسعودی، علی بن حسین، *التنبیه والاشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره، دار الصاوی، بی‌تا.
۲۵. المسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۹ ق.

۲۶. المفید، محمد بن محمد بن نعمان العکبری البغدادی، الارشاد، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۷۹ م.
۲۷. المقدسی، مطهر بن طاهر، البدأ والتاریخ، بیروت، المكتبة الثقافة الدينية، بی تا.
۲۸. المنقری، ابن مزاحم، وقعة صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره، مؤسسة العربية الحديثة، ۱۳۸۲ ق.
۲۹. وبر، ماکس، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران، مولی، ۱۳۷۴.
۳۰. وبر، ماکس، مفاهیم اساسی جامعه شناسی، ترجمه احمد صدارتی، تهران، مرکز نشر، ۱۳۶۷.
۳۱. یعقوبی، ابن ابی واضح احمد، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.